

واکاوی نقش هواپیماهای بدون سرنشین در عملیات ضد تروریستی (با تأکید بر کشور یمن)

عباس علیپور^۱ - محسن کرمی ناوه کش^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۳/۲/۲۵

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۳/۰۷

چکیده

در سالی که گذشت در کشور بحرین خیز یمن در استان‌های ابیان^۳ و شبوا^۴ اعلام شد که مبارزان القاعده وابسته به عربستان سعودی در آن منطقه مخفی شده و قدرت گروه‌های تأثیرگذاری هم چون انصار الشریعه را به محک آزمون گذارده‌اند. در این راستا این گروه قبل از آن که توسط ارتش یمن در تابستان ۲۰۱۲ م دستگیر شوند، به وسیله هواپیماهای بدون سرنشین و در راستای استراتژی مبارزه با تروریسم اوپاما مورد حمله قرار گرفتند. مقاله‌ی پیش‌رو در پی واکاوی این نکته است که آیا کاربرد هواپیماهای بدون سرنشین می‌تواند در ایجاد ثبات و آرامش در منطقه نقش مثبتی ایفا کند یا اینکه برعکس راه جدیدی برای گسترش

۱. دکتری جغرافیای سیاسی و عضو هیأت علمی دانشگاه امام حسین (ع) alioour1385@gmail.com

۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد روابط بین الملل دانشگاه خوارزمی mohsen132089@yahoo.com

و تسری افراط‌گرایی در منطقه خواهد شد؟ نویسنده بر این نظر است که کاربرد این پهبادها باعث افراط‌گرایی در منطقه شده و از حوزه اصلی آن یعنی مناطق قبایلی تحت حاکمیت دولت پاکستان به یمن تسری یافته است و این امر به نوبه خود به گسترش بی‌ثباتی در منطقه کمک کرده و باعث درگیری‌های خونین شده و فرصت‌هایی را برای طالبان و القاعده برای ایجاد ناامنی به وجود آورده است که این مسأله از ناکامی استراتژی مبارزه با تروریسم اوپاما در منطقه حکایت دارد.

واژگان کلیدی: هواپیماهای بدون سرنشین، یمن، استراتژی مبارزه با تروریسم اوپاما، القاعده

مقدمه

موضوع مبارزه با تروریسم و گروه‌های تروریستی توسط دولت بوش پس از حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به ویژه در ارتباط با کاربرد و استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین مطرح شد. در دوران دولت اوپاما نیز استفاده از این هواپیماها به لحاظ تعداد پروازها و حوزه جغرافیایی افزایش یافت. اگرچه مناطق قبایلی تحت حاکمیت دولت پاکستان محل قدرت‌نمایی هواپیماهای بدون سرنشین ایالات متحده بود، اما این تهدید به یمن نیز گسترش پیدا کرده است. مرگ اشخاصی چون اسامه بن لادن و ابویحیی آل-لیبی^۱ و تظاهرات ده سال اخیر در مناطق قبایل قبایل نشین، اوپاما و دولت او را به این نتیجه رهنمون ساخت که اعضای اصلی و اولیه سازمان القاعده دیگر قادر به مهیا کردن بستر لازم برای حمله به ایالات متحده نیستند. با این حال برخی بر این باورند که تهدید پیچیده و خطرناک‌تری از جانب نیروهای مستقر القاعده، منافع جهانی آمریکا را تهدید می‌کند که بیشتر آن‌ها در

یمن استقرار دارند. این تهدیدات در برگیرنده ی شهروندانی با تابعیت‌های چندگانه و مختلف می‌شوند که بسیاری از آن‌ها از رویداد اقامت در آمریکا برخوردار و به نقل مکان سریع بین محافل وابسته به القاعده و گرایش‌های رایج در جوامع غربی قادر هستند.

در ژوئن سال ۲۰۰۹ م مقامات آمریکایی گزارش دادند که جنگ‌جویان القاعده، پاکستان را به منظور جنگ در یمن و سومالی ترک کرده‌اند. هم‌چنین به گزارش سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا، گروه‌های القاعده در پاکستان، یمن و سومالی «تماس‌های بیشتری باهم پیدا کرده‌اند و در ظاهر می‌کوشند اقداماتشان را با یکدیگر هماهنگ سازند.» بنابراین، تشکیلات امنیت ملی آمریکا اقدامات خود را از نو روی یمن متمرکز کرد (مارشال، ۱۳۸۹: ۸۳). در این راستا ظهور پرنده‌های بدون سرنشین با قابلیت عکس‌برداری از مواضع دشمن پاسخی به این نیاز بود. در زمانی که چندان دور، این وسیله تنها یک تخیل علمی بود، اما پرواز تجهیزات رباتیک که به قابلیت تشخیص چهره و کیت رهگیری سیار مجهز می‌باشند، به شکلی فزاینده در حال عادی شدن است.

حال در این جا این سؤال مطرح می‌شود که آیا کاربرد هواپیماهای بدون سرنشین می‌تواند در ایجاد ثبات و آرامش نقش مثبتی ایفا کند یا این که برعکس راه جدیدی برای گسترش و تسری افراط‌گرایی در منطقه خواهد شد؟ استدلال ما بر این است که کاربرد هواپیماهای بدون سرنشین باعث افراط‌گرایی در منطقه شده و از حوزه اصلی آن یعنی مناطق قبایلی تحت حاکمیت دولت پاکستان به یمن تسری یافته است و این امر به نوبه خود به گسترش بی‌ثباتی در منطقه کمک کرده و باعث درگیری‌های خونین شده و فرصت‌هایی را برای طالبان و القاعده

برای ایجاد ناامنی به وجود آورده است که این مسأله از ناکامی راهبرد مبارزه با تروریسم اواما در منطقه حکایت دارد.

در این پژوهش سعی شده است تا با تبیین وضعیت کنونی کشور یمن، به بررسی راهبرد جدید اواما در منطقه پرداخته و تأثیر استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین را در این کشور مورد ارزیابی قرار دهد. روش پژوهش در تحقیق پیش رو تبیینی-تحلیلی است، که محقق با رجوع به مقالات لاتین و منابع اینترنتی با رویکردی چندجانبه به مطالعه و جمع‌آوری مطالب مورد نظر پرداخته است تا در این راه به دیدگاهی روشن از تحولات اخیر در منطقه و بخصوص در مورد یمن بپردازد. متأسفانه با وجود اهمیت و جایگاه این موضوع در برهه ی کنونی، هیچ اثر جامع و کاملی در زمینه ی کاربرد هواپیماهای بدون سرنشین در راهبرد آمریکا در منطقه به زبان فارسی موجود نیست و تنها اطلاعات اندک و ناقصی در پایگاه-های اینترنتی فارسی زبان وجود دارد. البته در رابطه با کاربرد هواپیماهای بدون سرنشین و جایگاه آن در راهبرد نظامی ایالات متحده در مجلات انگلیسی زبان برخی آثار به رشته تحریر درآمده است؛ در مقاله‌ای تحت عنوان «تأثیر و نقش عملیات‌های هواپیماهای بدون سرنشین بر روند افراط‌گرایی در افغانستان و پاکستان»، آقای «پاتریک جانستون» بر این باور است که چون شبه نظامیان در نتیجه ی حمله‌های هوایی تسلط و حاکمیت خود را بر مناطق سنتی تحت رهبری شان از دست می دهند، برای حفظ آن به سمت مقابله و تقابل با نیروهای مهاجم پیش می‌روند (Johnston, 3 January, 2013).

«راهبرد کلی ایالات متحده و روند تقابل با تروریسم» عنوان اثر تحقیقی دیگری است که در تاریخ هفتم فوریه ۲۰۱۱ م در دانشگاه ملی جنگ آمریکا منتشر شده است. نویسنده براین نکته اذعان می‌دارد که پس از گذشت بیش از

یک دهه از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱م و صرف هزینه‌های هنگفت نمی‌توان به صراحت و قاطعیت کامل گفت که ایالات متحده در دستیابی به اهداف مورد نظر خود به موفقیت دست یافته است (cronink, 7 february, 2011).

در مقاله بررسی «بررسی سیر تأثیر و نقش حملات صورت گرفته از سوی هواپیماهای بدون سرنشین در افغانستان و پاکستان» نویسندگان ابتدا سازوکارهای شکل‌گیری خشونت را در هر دو کشور مورد بررسی قرار می‌دهند و در نهایت به این نتیجه می‌رسند که روند رشد و گسترش خشونت را در هر دو کشور متفاوت است. آن‌ها بر این نکته تصریح می‌کنند که علت ناامنی و کشتارهای غیرنظامیان در پاکستان را باید در حمله‌ای صورت گرفته از سوی هواپیماهای بدون سرنشین دنبال کرد، اما با این وجود ماهیت اصلی بی‌ثباتی در افغانستان را افزون بر هواپیماهای بدون سرنشین، باید در عوامل دیگری هم چون حضور مستقیم نیروهای خارجی جست و جو نمود (jaeger & siddique, 20 june 2010).

مبانی نظری سیاست خارجی آمریکا

ماهیت رفتار هر یک از واحدهای سیاسی، نشأت گرفته از مبانی فکری-فلسفی نظام سیاسی حاکم بر کشور است. بدون تردید سرمنشأ بسیاری از مسائل سیاست خارجی کشورها تحت تأثیر موضع جهان بینی، ایدئولوژی رهبران، منافع، افکار و عقاید، هنجارها، عناصر قدرت، هویت، آرایش نیروهای سیاسی و امثال آن است. مطالعه ی راهبردهای بین‌المللی و منطقه‌ای آمریکا در نیم قرن اخیر بیانگر تداوم ثبات نسبی آمریکا در بسیاری از اهداف راهبردی بوده است. بر این اساس تغییرات و گسست‌ها تنها در حوزه عملیاتی و راهکنشی (تاکتیکی) بروز و ظهور یافته است. به منظور تحلیل این واقعیت می‌توان از کالبدشکافی سیاست‌های

راهبردی آمریکا بر مبنای الگو و روند بهره‌گرفت. براین اساس می‌توان با عطف توجه بیشتر به رفتارهای مکرر و مداوم و به رویدادهای گذرا، دیدگاهی تحلیلی برگزید. «الگوی سیاسی» شیوه تعمیم و توصیف نیرو و جهت کلی سیاست خارجی آمریکاست. «آنتنی لیک» بر این باور است که «کشورهای با درایت منافع ملی‌شان را هر چند سال مجدداً تعیین نمی‌کنند... دستاوردهای خارجی به تدریج حاصل می‌شود؛ چرا که یک ملت توانسته است مسیر اقدام را طی مدت زمان طولانی حفظ کند.» (کلگی، ۱۳۸۴: ۱۵).

بر این مبنا می‌توان بین امور دائمی و پایدار متأثر از ساختارها و الگوهای داخلی با امور فرایندی، موردی و موقتی تمایز قایل شد. چنان‌چه در تحلیل راهبرد آمریکا در این منطقه استفاده شده و از سوی دیگر، باعث می‌شود نوسانات موقتی و راهکنشی به صورت تغییر و دگرگونی پایدار و بنیادین تصور نشود. (جمالی، ۱۳۸۸: ۱۴-۱۵). [این جمله دارای ابهام است] این گونه است که می‌توان ادعا کرد ارزش‌ها و اهداف اساسی که شالوده‌ی سیاست خارجی آمریکا را تشکیل می‌دهند، نسبت به تغییر مقاوم هستند.

بدون تردید این بنیان‌ها در پرتو راهبرد کلان آمریکا در منطقه خاورمیانه و جنوب آسیا (مبارزه با تروریسم) تعریف خواهد شد. امروزه مبارزه با تروریسم به عنوان راهبرد کلان آمریکا در منطقه از درون بین‌الملل‌گرایی متولد شده است. «بین‌الملل‌گرایان گریان» بر اعمال قاطعانه قدرت آمریکا، به منظور حفظ امنیت و منافع ملی و تداوم جایگاه بین‌المللی این کشور تأکید می‌کنند (دهشیار، ۱۳۸۶: ۱۰).

با وقوع حوادث تروریستی ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م و اعلام رهنامه جدید آمریکا، سنت «لیبرالیسم» و «گسترش دموکراسی» به یکی از جنبه‌های مهم

سیاست خارجی آمریکا تبدیل شد و نومحافظه‌کاران آمریکایی با ترکیب بینش ویلسونی (مبتنی بر سه اصل صلح، دموکراسی و بازارگانی)، با واقع‌گرایی نیبهوری (مبتنی بر قدرت)، در چارچوب راهبرد مقابله با تهدیدات ناهمگون، عملیات‌های پیش‌دستانه را در دستور کار قرار دادند (کالچی، ۱۳۹۰: ۱۰۲).

سیاست نظامی اواما

همواره بین اصول، اهداف و ابزارهای سیاست خارجی کشورها رابطه‌ای نظام‌مند وجود دارد. اگر آمریکا اصول سیاست خارجی خود را بر مداخله‌گرایی، گسترش، جهان‌گرایی، ائتلاف و ارتقای قدرت راهبردی قرار داده، بنابراین لازم است تا ابزارهای تحقق چنین هدف‌ها و اصولی را فراهم آورد. (Robert Kagan 1998).

در این رابطه می‌توان رابطه‌ی درهم‌تنیده‌ای بین ابزارهای نظامی، اقتصادی، رسانه‌ای و ارتباطی مشاهده نمود. ابزارهای نظامی، اصلی‌ترین نماد قدرت راهبردی آمریکا محسوب می‌شود. «ترومن» در سال ۱۹۴۵ م تأکید داشت: اگر قرار است آمریکا نقش رهبری بین سایر ملت‌ها را حفظ کند، باید هم‌چنان یک کشور قدرتمند نظامی باشد. شواهد نشان می‌دهد تمام راهبردهای طراحی شده در آمریکا و در دوران بعد از جنگ سرد، تابعی از قدرت نظامی بوده است. به عبارت دیگر، قدرت نظامی با روحیه و رهیافت‌های بین‌المللی آمریکایی‌ها هماهنگی بیشتری دارد. طی سالهای ۲۰۰۹ م تا ۲۰۱۰ م که باراک اواما، رئیس‌جمهور آمریکا شد، نه تنها هزینه‌های نظامی، میزان تحرک یگان‌های عملیاتی آمریکا نیز در بسیاری از مناطق بحرانی افزایش یافته است. روند یاد شده نشان می‌دهد که سیاست دفاعی آمریکا در دوران اواما در راستای گزارش نظامی‌گری تقویت شده است. جنگ‌های جدیدی شکل گرفته، ابزارهای نوین در جنگ‌های

منطقه‌ای به ویژه در حوزه جغرافیایی افغانستان و پاکستان سازماندهی شده و به موازات آن هزینه دفاعی ایالات متحده به گونه‌ای تدریجی و مرحله‌ای ارتقاء یافته است (متقی، ۱۳۹۰: ۱۱۷).

در این میان هرگونه بازگیری راهبردی بدون توجه به ابزارهای نوین و تطبیق این ابزارها با محیط‌های عملیاتی امکان‌پذیر نخواهد بود. «علم رباتیک» به موازات ابزارهایی برای امنیت مجازی و جنگ سایبری در دوران اوباما در دستور کار قرار گرفته است. ارتش آمریکا علاقه فراوانی به این نوع آزمایش‌ها دارد؛ چرا که علم رباتیک دستاورد جدید تحقیقات نظامی این کشور به شمار می‌رود. کشته شدن بیش از ۵۰ هزار نظامی در عراق و افغانستان از سال ۲۰۰۱ م تاکنون، موجب شده است ارتش آمریکا تصمیم بگیرد به جای آن که نیروی انسانی خود را در معرض خطر قرار دهد، از ربات استفاده کند. این‌گونه ابزارهای نظامی، میزان تلفات انسانی ارتش آمریکا را کاهش خواهد داد. به عبارت دیگر «مثلث آهنین» در برنامه ریزی دفاعی آمریکا تلاش می‌کند تا چنین ابزارهایی را جایگزین نیروی انسانی نماید. افزایش هزینه‌های انسانی آمریکا در عراق و افغانستان چنین ضرورت‌هایی را به وجود آورده است (متقی، ۱۳۹۰: ۱۲۳-۱۲۴).

باراک اوباما رئیس‌جمهور آمریکا از زمان آغاز ریاست جمهوری خود حمایت فراوانی از حمله با استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین صورت داده است. در حال حاضر بیشتر عملیات‌ها با استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین صورت می‌گیرد. انجام چنین اقدام‌هایی، ضرورت بهره‌گیری از ابزارهای رباتیک در عملیات منطقه‌ای را ارتقا می‌دهد. گفتنی است که نه تنها نهادهای نظامی و عملیاتی جدید از این موضوع حمایت به عمل می‌آورند، بلکه گروه‌های اجتماعی

آمریکا نیز متقاعد گردیده‌اند که این ابزارها هزینه‌های انسانی آنان را در نبردهای منطقه‌ای کاهش می‌دهند (متقی، ۱۳۹۰: ۱۲۴).

«پی. دیلیو. سینگر»^۱ نویسنده کتاب جدید الکترونیک می‌گوید: «ما اکنون در یک نقطه عطف از تاریخ هستیم. شمار خلبانان هواپیماهای بدون سرنشین که طی سال جاری میلادی آموزش می‌بینند، بیشتر از مجموع خلبانان آموزشی جنگنده‌ها و بمب افکن‌ها هستند.» (Singer, 2009).

در این خصوص حوزه جغرافیای و فرهنگی یمن بیشترین چالش امنیتی را در سال‌های گذشته برای سیاست خارجی و امنیتی آمریکا به وجود آورده است. به موازات چنین فرآیندی، شاهد تغییر در سیاست منطقه‌ای آمریکا در این منطقه هستیم. یمن، در چند سال اخیر از آتش تروریست‌ها به ستوه آمده است، به ویژه این که ایالات متحده آمریکا نیز به این نبردها کشیده شده و هواپیماهای بدون سرنشین، استقلال و تمامیت ارضی یمن را هم چون پاکستان نادیده گرفته و به گروه‌های تروریستی فعال در یمن حمله هوایی می‌کند. این حملات یکی از دلایل گسترش فعالیت‌های تروریستی در یمن به شمار می‌رود (گودینی، مهر ۱۳۹۲).

هواپیماهای بدون سرنشین به هواپیماهایی گفته می‌شود که یا توسط خلبان از روی زمین هدایت می‌شود و یا طبق مأموریت و برنامه‌های محوله به آنها به طور خودکار پرواز می‌کنند. وزارت دفاع آمریکا در تعریف خود از هواپیماهای بدون سرنشین، افزون بر موارد بالا به قابلیت توسعه‌پذیری، بازیافت و امکان حمل سلاح‌های مخرب و یا غیرمخرب به میزان بسیار زیاد نیز اشاره کرده است. استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین به حدود یک قرن پیش باز می‌گردد. آمریکا

که بیشترین آمار استفاده از این هواپیماها را به خود اختصاص داده است، برای نخستین بار در جنگ بالکان در ۱۹۹۵م و سپس در عملیات ناتو در یوگسلاوی در ۱۹۹۹ م از هواپیماهای بدون سرنشین خود (البته غیر مسلح) استفاده کرده است. برای اولین بار طی حضور ناتو در کوزوو در ۱۹۹۹م بود که فرماندهان جنگی به فکر مفید بودن تجهیز این هواپیماهای بدون سرنشین به موشک‌های مدرن شد. حادثه ۱۱ سپتامبر در آمریکا نیز به مثابه مجوزی برای استفاده از گونه‌ی دوم هواپیماهای بدون سرنشین بود و تنها کمتر از گذشت ۱ ماه از این حادثه در ۷ اکتبر ۲۰۰۱ م اولین موشک توسط این هواپیماها در افغانستان شلیک شد. هواپیماهای بدون سرنشین آمریکا در سال ۲۰۰۲ م نیز موشک‌های خود را به سمت مظنونین احتمالی القاعده در یمن شلیک کردند که طی این حمله یکی از رهبران اصلی این گروه به نام سلیم سینان الهارثی و ۵ نفر از همراهان وی کشته شدند. سرویس اطلاعاتی آمریکا تا سال ۲۰۱۰ م، ۱۴۹ بار از هواپیماهای بدون سرنشین مسلح در شمال شرقی پاکستان استفاده کرده است که یک سوم این حملات در ۸ ماهه‌ی اول سال ۲۰۱۰ م رخ داده است (www.asipress.ir).

در طول ده سال گذشته مناطق قبایلی پاکستان هدف بیشترین حملات هواپیماهای بدون سرنشین قرار گرفته است. این برنامه به تدریج از سال ۲۰۰۴ م در دوران دولت بوش شروع شد و تا حدود زیادی گسترش یافت. در زمان صدارت بوش بین سال‌های ۲۰۰۴ م تا ۲۰۰۹ م تقریباً ۵۰ حمله از طریق هواپیماهای بدون سرنشین به مناطق قبایلی تحت حاکمیت پاکستان صورت گرفت. در دو سال اول حضور اواما یعنی از سال ۲۰۰۹ م تا ۲۰۱۰ م تعداد حملات انجام شده به این منطقه تقریباً سه برابر شد. پس از سال ۲۰۱۰ م یعنی پرکاربردترین سال اقدامات تهاجمی آمریکا، حملات این هواپیماها به مناطق قبایل

نشین از ۷۰ مورد در سال ۲۰۱۱ م به کمتر ۲۵ مورد در نیمه اول سال ۲۰۱۲ م رسید. با این وجود، کاهش در تعداد عملیات انجام شده در این منطقه به معنای کاهش تهدیدات آن نیست، بلکه به منزله تغییر تمرکز منطقه ای آمریکا است.

آمار رسمی تلفات حملات پهپادهای آمریکایی

مجموع حملات آمریکا	مجموع حملات در دوران اوپاما	مجموع افراد کشته شده	مجموع غیر نظامی های کشته شده	مجموع کودکان کشته شده	مجموع مجروحین
۳۲۱	۲۶۹	۲۴۲۹	-۴۷۹	۱۷۴	-۱۱۶۹
حملات پهپادهای آمریکایی در پاکستان (۲۰۱۲-۲۰۰۴)		-	۸۱۱		۱۲۸۱
۱۲۸-۴۱	-۳۱	-۲۹۴	۱۰۵-۵۵	۲۴	
حملات پهپادهای آمریکایی در یمن (۲۰۱۲-۲۰۰۱)	۶۷	۶۵۱			

منبع: (mihanblog.com)

در مورد پاکستان نیز تکنولوژی‌های جدید و قانون اخیر کاخ سفید که به سازمان جاسوسی آمریکا و فرماندهی عملیات‌های مشترک ویژه اختیارات گسترده‌تری در انجام حملات هوایی به یمن می‌دهد، نتایج مشابهی به بار آورد (Schmitt, New York Times: April, 2012). ادوارد اسپانوس، دبیر بخش حقوقی هفته‌نامه «بررسی اطلاعات اجرایی» اظهار داشت، فشار باراک اوپاما، رئیس جمهور آمریکا برای قانونی کردن حملات تروریستی هواپیماهای بدون سرنشین «کل جهان را به خطر می‌اندازد.» (پرس تی وی، آذر ۱۳۹۱). فناوری‌های جدید به خاطر دارا بودن قدرت تخریبی بسیار بالا و حوزه ی عملیات گسترده که

برای حذف و نابودی گروه‌های شبه نظامی طراحی شده‌اند در برخی موارد با هدف گرفتن غیرنظامیان تلفات زیادی از خود به خصوص در یمن به جا گذاشته‌اند. همان طور که در مورد قبایل نشینان پاکستان ثابت شده است در یمن نیز افزایش حملات باعث گسترش ناامنی در این کشور شده است. این امر به نوبه خود باعث افزایش رغبت مردم به حضور در میان نیروهای القاعده و گروه‌های وابسته به آن شده و توانایی دولت این کشور را برای ایجاد ثبات کاهش داده است.

درباره ی استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین در مناطق قبایل نشین پاکستان چند نکته وجود دارد که همه آنها با گسترش این حملات در یمن در ارتباط تنگاتنگی است: ۱- حملات تلافی‌جویانه نیروهای القاعده در سال ۲۰۰۹ م و بمب‌گذاری اردوگاه سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا در استان خوست و انفجار خط لوله انتقال گاز طبیعی در استان شبوا در سال ۲۰۱۲. (Al Jazeera English, 2012) انگیزه ی این اقدامات حضور مستمر و حملات ویژه هواپیماهای بدون سرنشین آمریکای بوده است؛ مورد دوم به انفجارهایی اشاره دارد که نتیجه ی آن باعث افزایش قابل ملاحظه قابلیت نیروی القاعده مستقر در شبه جزیره برای استخدام و به کارگیری نیروهای زبده و جدید شد، به ویژه آن‌هایی که با هم رابطه دوستی و خویشاوندی دارند و یا این که یکی از اعضای خانواده آن‌ها در حملات هواپیماهای بدون سرنشین آمریکایی کشته شده‌اند؛ مورد سوم نیز وابستگی بیش از حد به این هواپیماها، نوعی سردرگمی راهبردی برای آمریکا ایجاد می‌کند. گرچه ایالات متحده در قبال یمن بر عملیات‌های ضد شورش تأکید نمی‌کند، با این وجود مدیریت برنامه حملات هواپیماهای بدون سرنشین میان سازمان اطلاعات مرکزی و فرماندهی عملیات ویژه مشترک در نوسان بوده و

باعث کاهش مسئولیت دولت آمریکا شده و موفقیت نظامیان را در انجام عملیات اطلاعاتی با درصد کمتری همراه کرده است. در مجموع این سه عامل فوق باعث گسترش شکل های سنتی انفجارهای نیروهای افراطی در یمن گشته است و به عبارتی سبب تداوم بی ثباتی و توسعه اتحاد پرخطر بین دولت های آمریکا و یمن شده است. عنایت به مطالب یادشده نشان دهنده آن است که تمام شکل های مختلف حملات هواپیماهای بدون سرنشین نه تنها باعث امنیت نشده، بلکه خود در راستای ناامنی های گسترده در یمن بوده است. حتی زمانی که عملیات توسط هواپیماهای بدون سرنشین افزایش یابد باعث ایجاد شرایط پیچیده ای می شود که در اصطلاح نظامی به آن خشونت طلبی می گویند. تداوم بی ثباتی در مناطق خارج از حوزه و دسترسی حاکمیت می تواند منجر به شکل گیری خشونت در مناطقی هم چون شیخ نشین های منطقه شود.

علاوه بر این گرچه کارکرد هواپیماهای بدون سرنشین در حوزه های محدود جغرافیایی قابلیت اجرایی دارد اما هنوز هم برای موفقیت خود به همکاری دولت های محلی نیازمند است. چنین رابطه ای می تواند برای گروه های خاصی مثرتر باشد اما در نهایت باعث پیچیده شدن شرایط هم در حوزه سیاست داخلی کشور میزبان و هم اعتبار بین المللی ایالات متحده می شود. ترکیب این دو عامل سبب تیره و تار شدن توازن بین امنیت در داخل کشور میزبان و دغدغه های امنیت ملی ایالات متحده در سطح جهان خواهد شد.

عملیات های هواپیماهای بدون سرنشین در یمن

پس از هشت سال کاربرد هواپیماهای بدون سرنشین در مناطق قبایل نشین پاکستان از سال ۲۰۱۰ م اعتراضاتی برای توقف آن شکل گرفت. استفاده بیش از

حد از این هواپیماهای مدرن در مناطق غیرنظامی باعث تظاهرات گسترده در کشورهای میزبان شد. حنا ربانی کهر، وزیر امور خارجه پاکستان با ابراز نگرانی نسبت به حملات پهبادی آمریکا در کشور خود با اشاره به هزاران غیرنظامی کشته شده در حملات پهبادی سیا طی سال‌های اخیر، این حملات را «غیرسازنده» خوانده است (پرس تی وی، بهمن ۱۳۹۱).

طبق گفته منابع اطلاعاتی و رهبران قبایل منطقه‌ای، در ژانویه ۲۰۱۲م نیز یک هواپیمای بدون سرنشین آمریکایی در حمله‌ای در شمال غرب پاکستان مولوی نظیر وزیر^۱ مشهور به ملا نظیر یک فرمانده طالبان، راتا خان^۲ معاونش و هشت تن دیگر را به قتل رساند (LHVnews، دی ۱۳۹۱). در نتیجه ی این حملات تعدادی از مقامات بلند پایه القاعده، مناطق قبایل نشین را ترک کردند، برخی نیز کشته شدند که در نتیجه تعداد عملیات‌های صورت گرفته در این منطقه کاهش یافت. علاوه بر این، استفاده بی حد و حصر از این جنگنده‌ها عواقب بسیار مهمی دارد که از جمله آن می‌توان به اظهار نظر استراتژیست‌ها در گسترش احساسات ضد آمریکایی و در حاشیه قرار گرفتن ارزش‌های غربی اشاره کرد. در واقع وقتی در این مناطق یک نفر کشته می‌شود به معنای خلق صدها دشمن می‌باشد. در واقع جنگجویان هواپیماهای بدون سرنشین نمی‌خواهند ببینند و بشنوند که این چنین جنگ‌هایی علیه جوامع توسعه نیافته اتحاد اجتماعی آنها را نابود می‌سازد، این جوامع را به سمت افراط‌گرایی سوق می‌دهد و مردم این مناطق را مجبور به واکنش می‌کند.

اگر چه نفوذ القاعده در یمن مهم‌ترین دغدغه ی امنیتی غرب محسوب می‌شود، ولی در خصوص رابطه رژیم صالح با این گروه‌ها گمانه‌زنی‌های مختلفی

1 - Maulvi Nazir Wazir

2 - Ratta Khan

مطرح شد، از جمله این که برخی به فعال‌سازی گروه‌ها مسلح منسوب به القاعده، توسط صالح اشاره کرده‌اند تا رژیم او بتواند با بزرگ‌نمایی تهدید القاعده، حمایت غرب را به دست آورد؛ البته برخی نیز معتقدند که فعالیت فزاینده القاعده، نگرانی دولت یمن را برانگیخته است. به هر حال با توجه به ایدئولوژی افراطی که در القاعده و تشکل‌های هم‌سو موج می‌زند نفوذ این جریان از مهم‌ترین چالش‌های امنیتی یمن (گذشته از اینکه چه کسی بر این کشور حکومت می‌کند؟) است. (اسمیت، ۱۳۸۶: ۴۵)

در نتیجه‌ی این شرایط شاهد هستیم که دولت اواما بودجه زیادی را صرف گسترش، توسعه و سرمایه‌گذاری در حوزه صنایع دفاعی کرده است و باعث افزایش توجه آمریکا به یمن شده است. کمک‌های ایالات متحده به یمن در سال‌های اخیر، اغلب کمک‌های نظامی و در جهت مبارزه با القاعده و گسترش نفوذ آن بوده است. با اینکه صالح بسیاری از کمک‌های نظامی آمریکا برای مبارزه با تروریسم را برای بقا در قدرت به کار می‌برد، با این حال هم چنان متحد آمریکا در برابر تروریسم به شمار می‌رفت. همین امر چرایی تردید آمریکا در فشار بر وی برای خروج از قدرت، هم چون مبارک، را روشن می‌سازد (احمدیان، ۱۳۹۰: ۹).

پس از حملات یازده سپتامبر، روابط آمریکا و دولت یمن به ویژه خاندان علی عبدالله صالح که کنترل کاملی بر صنایع نظامی و سیستم امنیتی این کشور به منظور کمک به آمریکا برای انجام عملیات مشترک ضدتروریستی داشتند، گسترش یافت. در سال ۲۰۰۷ م، ایالات متحده ۳۲۶ میلیون دلار کمک امنیتی به دولت یمن ارائه داد (U.S. Government Accountability Office, 2012). گرچه ارتش یمن بهره‌های زیادی از کمک‌های آمریکا برد و منابع زیادی کسب نمود اما

اقدامات واشنگتن نیز به طور کلی در جهت تقویت توانمندی ضد تروریستی نیروهای ویژه خود بوده است. نیروهای ویژه آموزش‌هایی هم چون طریقه کار با سلاح‌ها و تجهیزات نظامی، هواپیماها و بالگرد‌ها را طی می‌کردند، ایالات متحده با توانمند کردن یمن در محدود نمودن حوزه فعالیت نیروها در مرزهای جغرافیایی‌اش باید توجه خود را از شرایط داخلی منحرف کرده و روی ساخت هواپیماهای بدون سرنشین پیچیده تمرکز نماید. به عبارت بهتر نیروهای آموزش دیده ضد تروریستی با فناوری پیچیده تر برای محافظت رژیم عبدالله صالح از ناآرامی‌های عمومی و جلوگیری از قدرت‌نمایی گروهایی رادیکال طراحی شده بود (Scahill, Nation, February 2012).

یمن با توجه به مرکزیت کاربرد هواپیماهای بدون سرنشین به عنوان مبارزه با تروریسم نقش حائز اهمیتی در تاریخ این مبارزات داشته است. سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا در اقدامی تلافی‌جویانه علیه نیروهای القاعده شاخه یمن در سال ۲۰۰۲ م، به مواضع آن‌ها حملات گسترده‌ای انجام داد. در حمله ابتدایی با استفاده از هواپیماهای هوشمند بدون سرنشین ابوعلی الحریتی یکی از فرماندهان القاعده به هلاکت رسید. در این حمله احمد حجازی یکی از شهروندان آمریکایی تبار نیز هلاک شد (CBS News, October, 2010). این حمله اولین کاربرد هواپیماهای بدون سرنشین خارج از محیط رسمی جنگ بود. در ضمن علیرغم اظهارات مقامات کاخ سفید در مورد این که هدف حملات حجازی نبوده است، اما این امر باعث نگرانی جدی در میان حقوقدانان شد و مشروعیت استفاده از سلاح‌های بسیار پیچیده در سال ۲۰۱۱ م پس از مرگ حجازی زیر سؤال رفت. حجازی یک کشیش آمریکایی تبار بود که آموزش‌ها و ارتباطات اینترنتی او بر رفتارهای تروریست‌های خارجی مانند عُمر فاروق

عبدالمطلب و تروریست‌های هم‌وطنش هم چون نیدال حسن تأثیر زیادی گذاشته بود. در حادثه‌ی فوق‌یکی دیگر از تبعه‌های آمریکایی به نام سمیرخان کشته شد (Brown and Severson, 2012). در حمله‌ی بعدی نیز یک پسر ۱۶ ساله به همراه یک فرد آمریکایی کشته شدند. به نظر می‌رسد گرچه یمن به مرکز حملات ضد تروریستی ایالات متحده تبدیل شده است اما شواهد نشان می‌دهد که در این عملیات‌ها شهروندان آمریکایی نیز که با تروریست‌ها در ارتباط هستند، خواه ناخواه مورد هدف قرار می‌گیرند. به گفته مقام‌های آمریکایی، اوباما به سازمان سیا اجازه داده است به افراد مظنون به تروریست حتی بدون آگاهی از هویت کسانی که کشته خواهند شد، حمله کند. پروفیسور نوآم چامسکی نیز سیاست آمریکا را برای هدف قراردادن مظنونین به تروریسم در کشورهای خارجی با استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین محکوم کرد و گفت این روش «تروریسم دولتی» محسوب می‌شود (پرس تی وی، اردیبهشت ۱۳۹۱). پاتریک کوپرن نیز در مطلبی در هفته‌نامه انگلیسی «ایندپندنت آن ساندی» نوشت: حملات هواپیماهای بدون خلبان معجزه نمی‌کند؛ هر چند وحشت و ترس را در کشورهای هدف ایجاد می‌کند. هدف اصلی آمریکا از به کار بردن این هواپیماهای آن است که بگوید «جنگ با تروریسم» ادامه دارد و هم‌چنان با نیروهای القاعده می‌جنگد (-www.us-insight.com، ۲۰۱۲/۲۹/۱۰). همچنین مایکل راتنر، کارشناس مرکز اروپایی «حقوق قانون اساسی»، درباره حملات پهپادهای آمریکا برای ترور افراد در خارج از آمریکا، گفت: حملات پهپادهای آمریکا از هر لحاظ ناقض قوانین بین‌المللی است (news.irib.ir- ۱۳۹۱/۱۰/۰۹).

یمن در طول چند دهه گذشته به طرز چشم‌گیری شاهد رشد تروریسم جهانی شده است که به طور عمده با عملیات‌های القاعده شاخه یمنی متمایز می‌-

شود. در دوران رهبری ناصرالهاشمی و با کمک‌های اولاکی^۱ گروه به طور رسمی در سال ۲۰۰۹ با سازمان القاعده شاخه شبه جزیره ادغام شد. حتی قبل از حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م، یمن مرکز رفت و آمد اعضای سازمان مجاهدین افغانستان بود و به محل اصلی اقدامات هماهنگ‌سازی برای انجام بمب‌گذاری در ایالات-متحده تبدیل شده بود. یمن هم چنان این نقش خود را در طول حوادث ۱۱ سپتامبر و پس از آن حفظ کرده است. پس از این حملات، ایالات‌متحده از سازمان القاعده به عنوان عامل اصلی انجام عملیات در یمن و شاخ آفریقا یاد کرد و اعلام نمود که آن‌ها در صدد ضربه زدن به منافع آمریکا در داخل این کشور هستند. بعدها عملیات‌های ضدتروریستی در یمن از سال ۲۰۰۲ م شروع شد. در این راستا نیروهای نظامی و امنیتی صنعا نیز با آمریکا همکاری داشتند. این عملیات‌ها شامل طرح‌ریزی و اجرای تهاجمات مشترک هوایی علیه مواضع دشمن مشترک آن‌ها می‌شد. دولت ایالات‌متحده کمک‌هایی را به صورت نظامی و غیرنظامی برای یمن فراهم می‌کرد تا در عملیات هوایی، واشنگتن را یاری نمایند. البته در این عملیات‌ها از هواپیماهای بدون سرنشین به عنوان بخشی از تجهیزات مهم نظامی استفاده می‌شد.

تظاهرات بزرگی در مخالفت با حملات هواپیماهای بدون سرنشین که با همکاری دولت مرکزی یمن برگزار شد، به وقوع پیوست. علی عبدالله صالح خود در یکی این تظاهرات حضور داشت. این در حالی بود که ویکی لیکس از نشست ویژه و خصوصی ژنرال دیوید هاول پترائوس^۲ با علی عبدالله صالح که در سال ۲۰۱۰ م برگزار شده بود، پرده برداشت. رییس ستاد سابق ارتش آمریکا در این نشست اعلام کرد که حمله به نیروهای متخصص و تروریستی را حق خود می‌-

1 - Awlaki

2 - David Howell Petraeus

دانیم. علاوه بر این صالح از انجام اشتباهاتی اظهار نگرانی کرد که در نتیجه عدم رهگیری درست موشک‌های کروز حاصل شده بود و بعدها اعلام کرد که امیدوار است، ایالات متحده در آینده از تجهیزات هوایی پیشرفته‌تری استفاده کند. «ابوبکر القربی» وزیر خارجه یمن، نیز اعلام کرد که تمامی این حملات با هماهنگی و آگاهی صنعا صورت می‌گیرد (جام نیوز، بهمن ۱۳۹۱). از آن زمان تاکنون دولت آمریکا حملات خود را با استفاده از این هواپیماهای پیشرفته افزایش داده و محدوده‌های مورد نظرش را در یمن و شاخ آفریقا گسترده‌تر کرده است.

علی عبدالله صالح از همکاری با ایالات متحده رضایت خود را ابراز کرد به خاطر این که کمک‌های مالی اهدایی از جانب غرب و به ویژه آمریکا باعث افزایش قابلیت‌های سیاسی و امنیتی رژیم او برای مقابله با ناآرامی‌های داخلی می‌شد. همکاری‌های واشنگتن - صنعا از سال ۲۰۰۹ م تاکنون وارد مرحله جدیدی شده است. ایالات متحده با استفاده از موشک‌های کروز^۱ از طریق ناوگان پنجم این کشور در منطقه، اقدامات فعالانه‌تری را در حوزه فعالیت‌های ضد تروریستی انجام داد. در ماه می سال ۲۰۱۰م در پی انجام یک سری عملیات‌های اشتباه یکی از مقامات وابسته به دولت یمن و یکی از شیوخ قبیله‌ای را که در پی میانجی‌گری برای تحویل نیروهای القاعده در منطقه بودند، مورد هدف قرار داد. در این حمله هوایی چندین غیرنظامی نیز کشته شدند (Ghobari and Sudam, January, 2012). ویکی لیکس اعلام کرد که صالح علاوه بر اعطای اختیارات کامل به آمریکا در انجام عملیات‌های نظامی علیه القاعده - مانند حمایت از عملیات‌های موشکی - مسئولیت تمام ویرانی حاصل از این انفجارها را بر عهده گرفته است (Guardian, December, 2010).

کاربرد دوباره هواپیماهای بدون سرنشین در اواسط سال ۲۰۱۱ م به معنای شکل‌گیری رویکرد جدی‌تری در میان استراتژیست‌های ایالات متحده بود. منابع وابسته به ویکی‌لیکس اعلام کردند که حتی اگر ژنرال پترائوس کمک‌های نظامی بیشتری به یمن ارائه می‌کرد؛ رهبر یمن ایده‌ی آمریکایی‌ها را از تلفات گسترده‌تر نادیده می‌گرفت. صالح در این میان بازی سیاسی مبتکرانه‌ای از خود بروز داد و در ضمن بزرگ‌نمایی راهبرد جدید نظامی آمریکا در یمن و وابستگی صنعا به کمک‌های واشنگتن در مقابله با تروریسم، به بزرگ‌نمایی قدرت خود پرداخت. به طور بسیار جالب توجهی میزان ناآرامی در داخل این کشور به خاطر تحولات بیداری اسلامی افزایش یافت. این وقایع هم‌چنین باعث تغییر در اولویت‌های مبارزات ضد تروریستی ایالات متحده از نیروهای القاعده فعال در مرز افغانستان و پاکستان به یمن و شاخ آفریقا شد. رویکرد بالا پس از مرگ اسامه بن لادن از جانب واشنگتن بیش از پیش دنبال گردید. در طول پنج ماه بعد از آن میزان و تعداد حملات در یمن به بیش از پنج برابر افزایش یافت. در طی این حملات چندین تن از رهبران القاعده و تعداد دیگری از شبه‌نظامیان وابسته به آن کشته شدند. در ۶ می سال ۲۰۱۲ م فهد الکوسو^۱ یکی از رهبران برجسته‌ی نظامی شاخه‌ی القاعده در منطقه شبه جزیره و طراح اصلی حمله به یک کشتی آمریکایی و طراح کشتار اتباع و نظامیان آمریکایی و هم‌چنین عملیات ناکام بمب‌گذاری روز کریسمس کشته شد.

بیداری کشورهای اسلامی منطقه در سال ۲۰۱۱ م باعث پیچیده‌تر شدن شرایط و پوشش‌های منطقه‌ای شد. ناآرامی‌ها در کشور تا آن جا گسترش پیدا کرد که در ۳۰ ژوئن ۲۰۱۱ م حملاتی از جانب نیروهای مخالف به گارد ریاست

جمهوری یمن صورت گرفت. این اقدام باعث زخمی شدن صالح و انتقال او به عربستان و نیویورک برای درمان شد. او در راه بازگشت از نیویورک با پیشنهاد شورای همکاری خلیج فارس با ریاست جمهوری موقت معاون خود موافقت کرد. انتخاباتی نیز در اوایل مارس ۲۰۱۱ م برگزار شد و باعث به قدرت رسیدن معاون او به عنوان رئیس‌جمهور یمن شد. با این حال با توجه به این که منصور هادی در سی سال حکومت صالح بیش از ۱۶ سال معاون او بود این سؤال به ذهن خطور پیدا می‌کند که آیا بیداری اسلامی در یمن به تغییرات واقعی به نفع افکار عمومی این کشور منتهی شده است یا نه. پس می‌توان به این نکته رهنمون شد که گرچه صالح از مقام ریاست جمهوری دور مانده است اما او هم چنان رهبری سیاسی خود را در گروه حاکم حفظ کرده است (New York Times, February, 2012).

صرف نظر از تغییر رژیم در یمن، حکومت صالح موفق شده است کنترل خود را بر صنعا و هم چنین سایر مراکز پرازدحام جمعیتی علیرغم اقدامات ضد دولتی و جدایی طلبانه الحوثی حفظ کند. همان طور که حمله به کاخ ریاست جمهوری صالح نشان داد، بیداری اسلامی در یمن حکایت از آن داشت که رژیم در حال حاضر با سه جبهه روبرو است که قبلاً از این جبهه برای فرونشاندن و سرکوب مخالفان به منظور خروج رژیم از تهدیدات جدید استفاده می‌کرد. در نتیجه جنبش‌هایی مانند انصار الشریعه و القاعده مستقر در یمن در صدد اتحاد با همدیگر برای مقابله با دولت هستند. پس از یک سال وقفه در کمک‌های آمریکا به یمن، کنگره این کشور در تهدیدات خود نسبت به دولت هادی منصور/ صالح تجدید نظر کرده و بیش از صد میلیون دلار به وزارت کشور یمن در سال جاری کمک کرده است (Sharp, December 2012).

راهبرد مبارزه با تروریسم اوپاما

به دنبال حملات موفقیت آمیز در ابیت‌آباد^۱ پاکستان در ماه می ۲۰۱۱ م و مرگ اسامه بن لادن، مقامات ایالات متحده این واقیعت را در میان افکار عمومی خود و جهانیان مطرح کردند که کشته شدن مرد شماره یک القاعده به معنای ناتوانی استراتژیک این گروه تروریستی برای انجام عملیات‌های ضد انسانی و ضد بشری در خاک آمریکا است. سران کاخ سفید بر این باور بودند که رهبران القاعده نمی‌توانند هم چون گذشته امنیت ملی آمریکا را با خطر مواجه کنند. آن‌ها معتقد بودند القاعده می‌خواهد با کاربرد تهدیدات جدید و متداوم به این کشور صدمه برساند. این سازمان پیچیده و غیر متمرکز در خارج از مرزهای یمن فعالیت‌های تروریستی زیادی را مرتکب شده است و اعضای آن با برخورداری از روادید کشورهای مختلف، توانسته‌اند نفوذ خود را در ایالات متحده افزایش دهند. از آن جا که تمرکز نیروهای آمریکا از القاعده مستقر در پاکستان (پس از کشته شدن بن لادن) متوجه نیروهای فعال القاعده در یمن شده است، حوزه فعالیت‌های جغرافیایی هواپیماهای بدون سرنشین آمریکایی نیز تغییر پیدا کرده است. به همین دلیل تعداد حملات صورت گرفته به مناطق قبایلی پاکستان کاهش پیدا کرده است. بنابراین با تقلیل عملیات در پاکستان از سال ۲۰۱۰ م، شتاب فعالیت‌های جاسوسی نظامی از سال ۲۰۱۱ م در یمن به تدریج افزایش یافت. در نتیجه تغییرات حاصل شده در میزان تهدید و شرایط محلی و هم چنین عکس‌العمل‌های ایالات متحده در شکل‌گیری راهبرد نظامی اوپاما در مبارزه با تروریسم نقش حائز اهمیتی داشته است.

منظور از راهبرد نظامی اواما همانا شکل‌دهی برنامه‌ی منسجم براساس طرح‌های ضد تروریستی است. اواما بر این باور است که ایالات متحده در این راه در حال جنگ با یک دشمن ویژه‌ای به نام القاعده است. سیاست مبارزه با تروریسم اعلام می‌دارد که هدف آن حمایت از آمریکا در مقابل القاعده است نه ایجاد محیط ایمن و باثبات از طریق اقدامات ضد شورش‌ی یا مداخله در امور برخی کشورها بواسطه انعقاد قراردادهای نظامی با آن‌ها (De Young, Washington Post, 2011). این راهبرد جدید به جای تأکید صرف بر قابلیت‌های نظامی، بیشتر از توانمندی اطلاعاتی سازمان‌هایی همچون آژانس اطلاعات مرکزی آمریکا بهره می‌گیرد. دنباله‌روی از این راهبرد در دوران بوش پسر، اغلب مبتنی بر استفاده کامل از سلاح‌های پیشرفته نظامی بود که در نهایت هزینه بسیار زیادی را بر بودجه نظامی این کشور تحمیل کرد. نگاه اواما نسبت به این سیاست تا حدود زیادی براساس تمرکز بر دشمن خاص بوده و عملیات‌های ضد تروریستی طولانی مدت با حوزه جغرافیایی گسترده را مد نظر ندارد. یکی از عواملی که باعث شده است اواما به پیگیری این رویکرد جدید در راهبرد مبارزه با تروریسم علاقه‌مند شود، هزینه‌های اقتصادی کمرشکنی است که بر مالیات دهنده‌گان آمریکایی تحمیل می‌کند. اصل اساسی این راهبرد جدید مبتنی بر کشتار از طریق هواپیماهای بدون سرنشین، عملیات‌های سریع ضد شورش‌ی برای ایجاد ثبات و تقویت امنیت در مناطقی است که گروه‌های رادیکال در آن جا فعالیت‌های گسترده‌ای دارند.

تغییر نامبرده حاصل شده، نقش مهمی را در مأموریت‌های محوله به نیروهای سی-آی-ای و فرماندهی عملیات‌های مشترک ویژه داشته است. از آن جا که هدف اصلی این راهبرد مبارزه با سازمان تمرکززدای القاعده است، پس نبرد نظامی متعارف در برخورد با آن الزاماً نمی‌تواند به نتیجه مورد نظر سران کاخ

سفید منتهی شود. در این راستا تعداد عملیات‌های فرماندهی مشترک ویژه به طور قابل توجهی افزایش یافته و سازمان جاسوسی آمریکا نیز اقدامات موازی دیگری در جهت تسهیل و موفقیت این عملیات ها انجام داده است. این دو نهاد نظامی و اطلاعاتی به طور کلی در پیاده‌سازی راهبرد بالا نقش مهمی را به عنوان بازوی نظامی آمریکا ایفا کرده‌اند (Gorman and Entous, June, 2011). حضور نیروهای فرماندهی عملیات‌های مشترک در جنگ علیه تروریسم باعث جلوه‌نمایی مردمی این عملیات‌های شده و مشروعیت آن را برای مقابله با تروریسم در نزد افکار عمومی آمریکا و جهانیان ارتقاء داده است. انتصاب ژنرال پترائوس به عنوان رئیس سازمان سیا نشان از یک اقدام سیاسی و راهبردی و مشروعیت بخشی به عملیات‌های نظامی دارد. او با ما با به کارگیری پترائوس به عنوان معمار عملیات‌های ضدتروریستی مدرن در رأس راهبرد دفاعی - ملی خود برای مبارزه با تروریسم در پی جذب آرای افکار عمومی برای انتخابات ریاست‌جمهوری بود (Axe, WIRED, December 2011).

با پیگیری این راهبرد کاربرد هواپیماهای بدون سرنشین می‌تواند یک روش مقبولی برای مقابله با بازیگران غیردولتی باشد. در این شرایط استفاده از این هواپیماها نه تنها ارزان‌تر خواهد بود بلکه هزینه سیاسی کمی را نسبت به جنگنده‌های سابق دیگر تحمیل خواهد نمود. ارزش مادی جدیدترین نسل این نوع جنگنده‌ها تقریباً ۱۰۰ میلیون دلار است که قیمت آن بالاتر از جدیدترین سبک هواپیماهای بدون سرنشین می‌باشد (CBSnews, May, 2012). مهم‌ترین دلایلی که باعث گرایش به سمت این پرنده‌ها شده است، هزینه‌های نسبتاً پایین مربوط به طراحی و ساخت این پرنده‌ها در مقایسه با نمونه‌های سرنشین‌دار (با مأموریت‌های مشابه) و همچنین خطر کم برای نیروهای انسانی است (مظاهری و دیگران، ۱۳۸۴: ۱). به لحاظ توازن سیاسی نیز استفاده از هواپیماهای بدون

سرنشین مستلزم حضور نظامیان در آن نیست و هم چنین احتمال مرگ آمریکایی-ها را در نبرد مستقیم نظامی به صفر می‌رساند. از این گذشته این هواپیماها به خاطر اندازه کوچک آن‌ها و قابلیت بسیار اندک ردیابی‌شان توسط کشورهای میزبان احتمال کمی برای شناسایی دارند. سکوهای هواپیماهای بدون سرنشین این امکان را برای ایالات متحده به وجود می‌آورد تا بدون کمک کشورهای همراه خود، اهداف مورد نظر را با دقت بیشتری مورد ردیابی قرار دهد. دلیل استفاده از این هواپیماها هم چنین اجتناب از خطر بمب‌های جاده‌ای است که تاکنون سربازان آمریکایی زیادی را کشته است (طاهایی، ۱۳۸۹: ۳).

در نتیجه شاهد گسترش انجام پروژه‌های مرتبط با هواپیماهای بدون سرنشین در کل منطقه خاورمیانه تا شاخ آفریقا بوده‌ایم. به خاطر ماهیت راهبرد نظامی جدید اواما و تمرکز آن بر عملیات‌های ضدتروریستی، یمن و سومالی نقش مهم‌تری در دغدغه‌های امنیتی ایالات متحده در حال و در زمان آینده بازی خواهند کرد. در سال‌های اخیر نه تنها تعداد عملیات‌های نظامی انجام شده در یمن به طور چشمگیری افزایش پیدا کرده است، بلکه دامنه و حوزه این عملیات‌ها نیز گسترده‌تر شده است. گرچه اقدامات بالا در واکنش به تغییر مقر القاعده از مناطق قبایلی پاکستان و افغانستان به یمن صورت گرفته است اما وسع‌تر شدن حوزه فعالیت‌های نظامی هواپیماهای بدون سرنشین آمریکایی می‌تواند به این کشور در فرو نشاندن تهدیدات ایجاد شده در شاخ آفریقا و جلوگیری از شکل‌گیری نسل سوم القاعده در این منطقه کمک نماید (Lefebvre, 2012: 2).

درباره نقش سیاسی القاعده رویکردهای مختلفی ارائه شده است. به طور کلی القاعده در هر منطقه جغرافیایی نقش سیاسی خاصی را ایفا می‌نماید. جغرافیای کوهستانی یمن با ضرورت‌های راهبردی القاعده در منطقه پیوند یافته

است. اگر القاعده می‌توانست موقعیت خود را در یمن تثبیت نماید، در آن شرایط قادر می‌شد تا فرآیند انتقال انرژی از خاورمیانه به کشورهای صنعتی غرب را واپایش نموده و در صورت نیاز با چالش‌های امنیتی روبرو سازد. طبیعی است که جایگاه یابی القاعده در یمن نمی‌توانست مطلوبیت‌های لازم را برای آمریکا و کشورهای صنعتی غرب ایجاد نماید (پازن، ۱۳۹۲: ۶۸).

حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ م معادله قدرت در عراق، افغانستان و یمن را با تغییراتی همراه ساخت. کاهش فعالیت القاعده در عراق به ویژه پس از تأسیس شوراهای بیداری و مقابله عشایر سنی مذهب عراق با القاعده موجب شد که این گروه دوباره متوجه موقعیت و فضای سیاسی و اجتماعی مناسب یمن شوند. در سال‌های اخیر باز هم نفوذ القاعده در یمن گسترش چشم‌گیری یافته که از جمله می‌توان به تلاش ناموفق یک مسافر نیجریایی برای نابودی یک هواپیمای بر فراز دیترویت در سال ۲۰۰۹ م اشاره کرد (Lee Butters, 2009: 4).

با وجود این که دولت بوش اقدامات پنهانی زیادی را در عراق و افغانستان انجام داد، ولی اوباما رویکرد مرموزانه‌تری را در پیش گرفت. دولت او در ظاهر به حضور ایالات‌متحده در عراق خاتمه داد و شروع به کاهش نیروهای خود از افغانستان نمود و اعلام کرد که مسئولیت کامل حفظ امنیت در افغانستان را تا سال ۲۰۱۴ م به طور کامل به خود افغانی‌ها خواهد سپرد. استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین جدید و آزمایش نشده به طور نسبتاً پنهانی در دوران دولت بوش آغاز شد. با این حال در زمان صدارت اوباما این روش مقابله با تهدیدات امنیت ملی به طور واقعی از اهمیت روزافزونی برخوردار شد. از این رو راهبرد نظامی اوباما تأکید ویژه‌ای را بر عملیات‌های ضدتروریستی دارد و اجتناب خود را از رویکرد خاص و بسیار هزینه‌بردار بوش اعلام کرد. اوباما با حساب بازکردن روی راهبرد

پیچیده‌ی عملیات‌های کوتاه‌مدت‌تر و به لحاظ مالی کم خرج‌تر در پی کاهش هزینه‌های سیاسی و اجتماعی استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین برای خود بود. اوباما علیرغم فشارهای گسترده بر آمریکا نسبت به شفاف‌سازی در سیاست‌های جنگی‌اش در مقایسه با سلف خود تا حدودی از طریق باز تعریف سیاست‌های جنگی و جایگزینی تهاجم‌های سنتی با اقدامات آشکار نقص حاکمیت ملی به اهداف خود در عراق و افغانستان دست پیدا کرد.

کشتار نیروهای افراطی و حملات از پیش طراحی شده

در حال حاضر ایالات متحده در دو نوع از حملات هواپیماهای بدون سرنشین دخالت داشته که در این عملیات‌ها بر حذف اهداف با اهمیت بالا که رغبت عموم آمریکایی‌ها به استفاده از این جنگنده‌ها بیشتر می‌باشد، تأکید شده است. تا اوایل سال ۲۰۱۲ م تنها به ترور شخصیت‌های خاصی در یمن مبادرت می‌کرد. رئیس‌جمهور آمریکا از این اقدامات به نوعی به اعدام سران القاعده یاد می‌کرد (Johnson, NPR, July 2012). تداوم حملات هواپیماهای بدون سرنشین آمریکا به پاکستان و افغانستان نیز جهت شکار و مهار عناصر فعال القاعده، بر مبنای این تحلیل صورت می‌گیرد که شکار عناصر با نفوذ و با تجربه کادر رهبری القاعده موجب بحران رهبری و تضعیف کارآمدی این گروه‌ها خواهد شد (خوش طینت و جمالی، ۱۳۹۰: ۱۸).

گرچه اقدامات صورت گرفته علیه شهروندان غیرآمریکایی در یمن با موفقیت توأم بود اما این مدل، همان مدل قدیمی حاکم در پاکستان بود که در پی جداسازی مردمان محلی از نیروهای شبه نظامی بود. این حملات در ضمن باعث تشدید بی‌ثباتی در منطقه می‌شد و علاقه افراد را به عضویت در سازمانهای

رادیکال ضد آمریکایی افزایش می‌داد. گزارش‌های جدید نیز حاکی از آن است که حملات هواپیماهای بدون سرنشین سازمان سیا به کشته‌شدن مردم غیرنظامی و امدادگران و افزایش پیوستن مردم به گروه‌های مسلح منجر می‌شود (LHVnews, مهر ۱۳۹۱). در واقع یمن یکی از مثال‌های بارز از تأثیر این اقدامات بود که در مقایسه با نواحی قبایل‌نشین پاکستان به خاطر موقعیت پیچیده آن و شرایط داخلی نامتوازن با موفقیت همراه بود. برخی از محاسبات نظامی آمریکایی‌ها حکایت از آن داشت که طی چهار حمله هوایی ۲۳۰ الی ۲۷۰ افراد از اعضای القاعده کشته شدند که رشد قابل ملاحظه عملیات‌ها را در یمن در مقایسه با پاکستان و افغانستان نشان می‌داد.

در سال ۲۰۱۲ م کاخ سفید کاربرد حملات مرگ بار را در یمن مجاز شمرد. این نوع از حملات امکان هدف قراردادن مناطق گسترده‌تر، عکس‌العمل‌های سریع‌تر و تفویض اختیارات به رده‌های پایینی را می‌داد. عملیات‌های مرگ بار هم چنین در مناطق قبیله‌نشین افغانستان نیز به کار برده شدند. این نوع حملات بر مقوله‌هایی همچون شناسایی گروه‌های هدف و الگوهای جابه‌جایی نظامیان تأکید می‌کند. برای مثال گروه‌های نظامی حامل اسلحه و سلاح‌های پیشرفته نظامی که در صدد ورود به منطقه نظامی خاصی هستند، می‌توانند هدف این نوع حملات باشند. گزارش‌ها حکایت از آن دارد که توده‌های عمومی یمن نیز وقتی حملات گروه‌های رادیکال تندرو قرار می‌گیرند، از استفاده از این نوع هواپیماها به منظور حفظ امنیت خود استقبال می‌کنند (Swift, Foreign Affairs, 2012). با این حال بسیاری از شهروندان یمنی با پرواز هواپیماهای بدون سرنشین آمریکا بر فراز کشورشان مخالفند و آنرا نقض حاکمیت یمن می‌دانند (iribnews.ir, بهمن ۱۳۹۱).

به نظر می‌رسد که ایالات متحده از ابزارهای سیاست مستقیم اندکی برای مبارزه با افراطی‌گری برخوردار است. در حال حاضر، نفرت فراگیر از آمریکا، به همراه عدم اعتماد به آمریکا در زمینه نظامی و شرایط ضعیف امنیتی موجود، محدودیت‌های شدیدی را بر تلاش‌های نظامی، جاسوسی و حتی اقتصادی ایالات متحده اعمال می‌کند. در نتیجه به نظر می‌رسد که بخش اصلی تلاش‌های آمریکا باید صرف اعتمادسازی میان طرف‌های خود در نهادهای نظامی، جاسوسی، و غیرنظامی و هم‌چنین تقویت آنها به منظور برعهده گرفتن بیشتر مسئولیت‌ها در مبارزه با تروریسم باشد (قاسم منفرد، ۱۳۹۰: ۵).

استمرار حملات هواپیماهای بدون سرنشین به بهانه مبارزه با نیروهای القاعده و بعضاً کشتار مردم بی‌دفاع این کشور موج نارضایتی شدید را نیز در پی داشته است. علیرغم سیاست تبلیغاتی دولت بوش در گذشته و ادامه آن توسط باراک اوباما مبنی بر دستگیری و کشتن بن‌لادن به عنوان یک هدف و دستاورد اساسی مهم به منظور گذاشتن نقطه پایانی بر جریان تروریسم و القاعده در منطقه خاورمیانه و افغانستان و پاکستان، به نظر می‌رسد ادامه فعالیت‌های نیروهای القاعده بر این ادعا خط بطلان کشیده است و هم‌چنان نیروهای عملیاتی القاعده نه تنها در غرب آسیا بلکه در کل خاورمیانه از جمله یمن و کشورهای آفریقایی، فعال و از ظرفیت بالقوه تهدیدآمیز برخوردارند (محتشمی، اردیبهشت ۱۳۹۱).

آمریکا تأکید دارد هدف از حملات هواپیماهای بدون سرنشین این کشور از بین بردن تروریست‌هاست اما این حملات کشته شدن شمار زیادی از غیرنظامیان را در پی داشته است و این مسأله باعث تنفر و خشم مردم نسبت به واشنگتن شده است (دیپلماسی ایرانی، آذر ۱۳۹۱). شبکه اطلاع‌رسانی افغانستان در گزارشی با طرح این سؤال که آیا القاعده از بین رفته است، نوشت: القاعده روز

به روز در کشورهای چون یمن، الجزایر و سوریه فعالیت‌های خود را افزایش می‌دهد، پس چگونه اواما مدعی است القاعده خلع سلاح شده است (us-insight.com، ۲۰۱۳/۰۱/۱۴).

به طوری که پس از حمله هوایی آمریکا به منطقه المسیال که به کشته شدن سه فرد وابسته به القاعده منجر شده بود، نیروهای مسلح وابسته به قبایل محلی جاده ارتباطی بین استان نفت خیز مأرب به صنعا را بستند (LHVnews؛ دی ۱۳۹۱). هم چنین شاخه‌ای از گروه القاعده، پیشنهاد سه کیلوگرم طلا برای کشتن سفیر آمریکا در صنعا را مطرح کردند. این گروه هم چنین برای کشتن هر سرباز آمریکایی پنج میلیون ریال (معادل ۲۳,۳۵۰ دلار) پاداش تعیین کرده است (iribnews.ir، بهمن ۱۳۹۱). تمام این موارد نشان از ناکامی کاربرد این هواپیماها در منطقه می‌باشد و نشان دهنده خشم و قدرت‌یابی نیروهای افراطی در این مناطق شده است.

به هر حال کاربرد حملات مرگبار می‌تواند، پوشش‌های واقع شده در منطقه را تغییر دهد. همان‌طور که شکل عملیات‌های نظامی انجام شده در مناطق قبایلی پاکستان را تغییر داد و اگر شدت و دقت حملات‌های مرگبار انجام شده از جانب نیروهای آمریکا کاسته شود، ممکن است موجب نزدیکی گروه‌های شبه نظامی یمن و مناطق قبایلی گردد و میزان تلفات طرفین افزایش یابد. حملات هوایی اگر با دقت صورت نگیرد و به جای شبه نظامیان رادیکال، غیرنظامیان را مورد هدف قرار دهد، منجر به شکل‌گیری اعتراضات و نارضایتی‌های مردمی علیه ایالات-متحده گردد و هنگامی که رژیم‌های محلی در این امر با آمریکا همکاری نمایند یا از آن حمایت کنند، متهم به خیانت به ملت می‌شوند (Dilanian and Cloud, April, 2012).

حملات مرگبار صورت گرفته در یمن هم چون مناطق قبایلی پاکستان باعث برهم زدن امنیت غیرنظامیان و در نتیجه سبب بی‌ثباتی شده است. عملیات های انجام شده علیه شهروندان ایالات متحده در یمن به همراه برنامه‌های نظامی سخت‌گیرانه نشان می‌دهد که راهبرد مبارزه با تروریسم نوع جدیدی از محیط سیاسی را به وجود آورد که حوزه عمل گسترده‌تری را سبب شد. اتحاد مبارزه با تروریسم دولت یمن با ایالات متحده از طریق استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین ممکن است باعث رشد گروه‌های افراطی مانند طالبان و انصار الشریعه و علاقه‌مندی بومیان به انجام فعالیت‌های نظامی و انتحاری شود. رابرت گرنیر^۱ از مقامات سابق سازمان جاسوسی آمریکا معتقد است که کاربرد هواپیماهای بدون سرنشین و صورت دادن حملات مرگبار نمی‌تواند به ایجاد ثبات دائمی و پایدار در یمن کمک نماید (Harris, June, 2012). به عبارتی هنگامی که قدرت یک کشور در آسمان به طور مناسبی به کاربرده شود، ممکن یک شکاف خاصی را در زمین برای انجام عملیات‌های ضد تروریستی بر جای گذارد. بنابراین با توجه به محدودیت حوزه عملیاتی به آسانی نمی‌توان اقدامات شبه نظامیان را کنترل کرد و به حفظ ثبات در منطقه مورد نظر کمک نمود.

نتیجه گیری

صنعت روباتیک در قرن بیست و یکم انقلاب بزرگی در حوزه جنگ‌های پیشرفته نظامی است که محصول تکنولوژی نوین می‌باشد. کاربرد هواپیماهای بدون سرنشین نمود جدیدی از کاربرد این انقلاب است. تکامل فناوری هواپیماهای بدون سرنشین بسیار سریع با تحولات جدید بوده و این هواپیماها را قادر به پرواز

طولانی تر، حمل محموله‌های سنگین‌تر، برخاستن عمودی از کشتی‌ها و استقرار در مناطق بیشتری از جهان کرده است. اولین هواپیماهای بدون سرنشین برای شناسایی میدان جنگ مورد استفاده قرار می‌گرفتند اما در ده سال گذشته این ربات‌ها تبدیل به ماشین آلات کشتار آمریکایی برای مکان‌هایی شده‌اند که ارتش ایالات متحده کارایی لازم بر روی زمین را ندارد. ایالات متحده تنها کشوری نیست که از این فناوری پیشرفته نظامی برای رسیدن به اهداف راهبردی و استراتژیک بهره می‌برد. این کشور از جنگ ۱۹۹۱ م خلیج فارس بود که علاقه-مندی خود را به بهره‌بردن از آن برای تحقق امنیت در سطح جهان و بخصوص خاورمیانه ابراز کرده است. دولت اواما اولویت اصلی خود را در مبارزه با تروریسم بر استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین قرار داده است. علاوه بر آمریکا بیشتر کشورهای جهان برای حفظ امنیت و دفاع از خود و هم چنین حمله به سایر کشورها بارها از این فناوری رباتیک استفاده کرده‌اند که نمود بارز آن را در جنگ ۲۰۰۶ م علیه لبنان به عینه مشاهده کرد. اما اگر به کارآمدی این ابزارها اشاره کنیم به این نتیجه می‌رسیم که برای ایجاد امنیت در هر نقطه‌ای از دنیا و بالاخص مناطق مستعد بحران دنیا هم چون خاورمیانه و شمال آفریقا که رادیکالیسم از آن جا به سایر نقاط دنیا تسری پیدا کرده است، استفاده از این سیستم‌ها نه تنها به امنیت پایدار منجر نشده است بلکه بی‌ثباتی‌های گسترده منطقه‌ای را برانگیخته است. واقعیات منطقه در سال‌های اخیر حکایت از آن داشته است که هر چه حملات هواپیماهای بدون سرنشین از جانب ایالات متحده افزایش یابد نه تنها موجبات ثبات و آرامش را فراهم نمی‌آورد بلکه سبب قدرت‌گیری نیروهای افراطی و گرایش نیروهای مردمی به سمت آن‌ها می‌شود و در نهایت بر

تظاهرات‌های افکار عمومی می‌افزاید و به ناامنی گسترده‌تر در منطقه دامن می‌زند.

منابع

- اسمیت، دنیس، (۱۳۸۶) برآمدن جامعه شناسی تاریخی، ترجمه سید اصغر آقاجری، انتشارات مروارید.
- احمدیان، حسن (۱۳۹۰) «چشم‌انداز تغییر رژیم در یمن؛ چالش‌ها و پیامدها»، فصلنامه پژوهشکده تحقیقات راهبردی، اردیبهشت.
- پازن، مژگان (۱۳۹۲) «فرآیند مدیریت بحران و واپایش جنگ داخلی یمن» ماهنامه اطلاعات راهبردی، سال یازدهم، شماره ۱۱۶، خرداد و تیر.
- جمالی، جواد (۱۳۸۸) «واکاوی در معنا شناسی راهبردهای آمریکا (دوره اوپاما) در پاکستان»، مؤسسه مطالعات اندیشه سازان نور، میز شبه قاره، مطالعات جامع، شماره ۱۸.
- خوش طینت، محمدعلی و جواد جمالی (۱۳۹۰) «وضعیت مناطق قبایلی و تأثیر آن بر تحولات سیاسی - امنیتی پاکستان»، پژوهشنامه پاکستان: چالش‌های داخلی و سیاست خارجی، مرداد.
- دهشیار، حسین (۱۳۸۶) سیاست خارجی و راهبرد کلان آمریکا، تهران: نشر قومس.
- کوزه‌گر کالجی، ولی (۱۳۹۰) فراز و نشیب‌های روابط ایران و پاکستان: از رقابت تا همکاری، برگرفته از کتاب از کتاب پاکستان؛ چالش‌های داخلی و سیاست خارجی، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام.
- کلگی، چالز (۱۳۸۴) سیاست خارجی آمریکا (الگو و روند)، ترجمه اصغر دستمال-چی، تهران، وزارت امور خارجه.

گوین مارشال، اندرو (۱۳۸۹) «یمن: ساز و برگ نهانی امپراتوری آمریکا»، نشریه: فلسفه، کلام و عرفان «سیاحت غرب» آذر - شماره ۸۸.

متقی، ابراهیم (۱۳۹۰) «ایران در راهبرد و سیاست خارجی اوباما» نامه دفاع، مرکز تحقیقات راهبردی دفاعی، شماره ۲۵.

مظاهری، کریم. توکلی کاشی، امیر و صدر سید احسان (۱۳۸۴) «تحلیل وضعیت رقابتی صنعت پرنده‌های بدون سرنشین»، سومین کنفرانس بین‌المللی مدیریت، مقاله کنفرانس، آذر.

منفرد، سیدقاسم (۱۳۹۰) «ابعاد جدید تنش در روابط آمریکا و پاکستان» فصلنامه پژوهشکده تحقیقات راهبردی، اسفند.

طاهاپی سیدجواد (۱۳۸۹) «خروج قدرتمندانه سریع نگاهی به وضعیت کنونی حضور آمریکا در افغانستان»، فصلنامه پژوهشکده تحقیقات راهبردی، بهمن.

“Ali Abdullah Saleh,” *New York Times*, February 28, 2012, accessed April 14, 2012, http://topics.nytimes.com/topics/reference/timestopics/people/s/ali_abdullah_saleh/index.html.

“Drones: American’s New Air Force,” *60 Minutes*, accessed May 17, 2012, http://www.cbsnews.com/2100-18560_1625001439.html?pageNum=4&tag=contentMain;contentBody.

“Lackawanna 6’ Link to Yemen Killings?” *CBS News*, October 12, 2010, accessed March 13, 2012, <http://www.cbsnews.com/stories/2002/11/04/attack/main527971.shtml>.

“Yemen Pipeline Sabotaged in Drone Retaliation: Gunmen Blow Up a Pipeline, Halting Operations House after Drone Strike Killed Five Suspected al-Qaeda Fighters,” *Al Jazeera English*, March 31, 2012, accessed May 12, 2012, <http://www.aljazeera.com/news/middleeast/2012/03/2012330235756185277.html>.

Axe, David (2011) “Buyer’s Remorse: How Much Has the F-22 Really Cost?,” *WIRED*, December 14, accessed January 23, 2012, <http://www.wired.com/dangerroom/2011/12/f-22-real-cost/>.

Brown, Robbie and Severson, Kim (2011) “2nd American in Strike Waged Qaeda Media War,” *New York Times*, September 30, accessed April 18, 2012,

<http://www.nytimes.com/2011/10/01/world/middleeast/samirkhan-killed-by-drone-spun-out-of-the-american-middle-class.html>.

De Young, Daren (2011) "Brennan: Counterterrorism Strategy Focused on al-Qaeda's Threat to Homeland," *Washington Post*, June 29, accessed April 14, 2012, http://www.washingtonpost.com/national/nationalsecurity/brennan-counterterrorism-strategy-focused-on-al-qaedas-threat-to-homeland/2011/06/29/AGki1LrH_story.html?hpid=z1.

Dilanian, Ken and Cloud, S. David (2012) "In Yemen, Lines Blur as U.S. Steps Up Airstrikes," *Los Angeles Times*, April 2, accessed April 12, 2012, <http://articles.latimes.com/2012/apr/02/world/la-fg-us-yemen-20120402>.

Eric Schmitt, (2012) "U.S. to Step Up Drone Strikes Inside Yemen," *New York Times*, April 25, accessed June 26, 2012, http://www.nytimes.com/2012/04/26/world/middleeast/us-to-step-up-drone-strikes-insideyemen.html?_r=1.

Ghobari, Mohammed and Sudam, Mohamed (2010) "Air Strike Kills Yemen Mediator," *Reuters*, May 25, accessed January 28, 2012, <http://www.reuters.com/article/2010/05/25/us-yemen-idUSLDE64O0DF20100525>.

Gorman, Siobhan and Entous, Adam (2011) "CIA Plans Yemen Drone Strikes," *Wall Street Journal*, June 14, accessed May 2, 2012, <http://online.wsj.com/article/SB10001424052702303848104576384051572679110.html>.

Harris, Paul (2012) "Drone Attacks Create Terrorist Safe Havens, Warns Former CIA Official," *Guardian*, June 5, accessed June 26, 2012, <http://www.guardian.co.uk/world/2012/jun/05/al-qaida-drone-attacks-toobroad>.

Johnson, Carrie (2012) "Families Sue Over U.S. Deaths in Yemen Drone Strikes," *NPR*, July 26, accessed July 26, 2012, <http://www.npr.org/2012/07/19/157017255/families-sue-over-u-s-deaths-in-yemen-dronestrikes>;

Lefebvre, A. Jeffrey (۲۰۱۲) "Iran in the Horn of Africa: Outflanking U.S. Allies," *Middle East Policy* 19, no. 2 (Summer 2012).

Lee Butters, Andrew (August 2009), "Is Yemen Chewing Itself to Death?" *Time Magazine*, [www. Time.com](http://www.time.com)

Mark Landler and Helene Cooper, "Obama Will Speed Pullout from War in Afghanistan," *New York Times*, June 22, 2012, accessed June 26, 2012, <http://www.nytimes.com/2011/06/23/world/asia/23prexy.html?pagewanted=1>.

Robert Booth and Ian Black, (2010) "WikiLeaks Cables: Yemen Offered U.S. 'Open Door' to Attack al-Qaida on Its Soil," *Guardian*, December 3,

accessed April 18, 2012, <http://www.guardian.co.uk/world/2010/dec/03/wikileaks-yemen-us-attack-al-qaida>.

Robert Kagan (1998), *The Benevolent Empire*, Foreign Policy, Vol. III, No. 3, Summer.

Scahill, Jeremy (2012) "Washington's War in Yemen Backfires," *Nation*, February 14, 2012, accessed February 16, <http://www.thenation.com/article/166265/washingtons-war-yemen-backfires>.

Sharp, M. Jeremy (2012) "Yemen: Background and U.S. Relations," *Congressional Research Service*, Washington, DC: Government Printing Office.

Swift, Christopher (2012) "The Drone Blowback Fallacy: Strikes in Yemen Aren't Pushing People to Al Qaeda," *Foreign Affairs*, July 1, accessed July 3, 2012, <http://www.foreignaffairs.com/articles/137760/christopher-swift/the-drone-blowback-fallacy>.

W. Singer, Peter (2009) *Wired Forwar: The Robotics Revolution and Conflict in the 21 st Century* London: Penguin Press.

U.S. Government Accountability Office, (2012) *Uncertain Political and Security Situation Challenges U.S. Efforts to Implement a Comprehensive Strategy in Yemen*, Prepared for Congressional Committees. Washington, DC: Government Printing Office.

«کاوشی در مشروعیت استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین آمریکا در حقوق بین-

الملل»، مؤسسه مطالعات آمریکا، ۲ دی ۱۳۹۱.

<http://www.asipress.ir/vdccoqs.2bqs18laa2.html>

«۸ کشته در حمله هواپیماهای بدون سرنشین آمریکا»، جام نیوز، ۰۱ بهمن ۱۳۹۱.

<http://rasadkhane.jamnews.ir/News/FullStory/?nwid=653542>

«مردم پاکستان و هواپیماهای بدون سرنشین آمریکا» جبهه جهادگران مجازی، دوشنبه

۱۵ آبان ۱۳۹۱.

<http://humanright-cjf.mihanblog.com/post/564>

«حملات هواپیماهای بدون سرنشین آمریکا برای کل جهان خطرناک است»، پرس تی

وی، ۱۰ آذر ۱۳۹۱.

<http://www.presstv.com/detail/fa/275376.html>

«پاکستان حملات پهپادی آمریکا را محکوم کرد»، پرس تی وی، سه شنبه ۳ بهمن

۱۳۹۱.

<http://edition.presstv.ir/detail/fa/285014.html>

«دولت اوپاما افزایش حملات پهپادهای آمریکایی در یمن را تصویب کرد»، پرس تی

وی، ۸ اردیبهشت ۱۳۹۱ <http://www.presstv.ir/detail/fa/238326.html>

«استفاده از پهپادها در زمان اوپاما شدت و گسترش یافت»، پایگاه اندیشه و تحلیلی-

آمریکا: نگاه نو، ۱۰/۲۹/۲۰۱۲.

<http://www.us-insight.com/politic/21932>

«کشته شدن یک فرمانده ارشد طالبان»، تحریریه *LHVnews*؛ ۱۴ دی ۱۳۹۱.

<http://lhvnews.com/fa/news/2706>

«قاتلان خاموش آمریکایی»، *LHVnews*، ۰۵ مهر ۱۳۹۱.

<http://lhvnews.com/fa/news/598>

«القاعده برای کشتن سفیر امریکا در یمن جایزه تعیین کرد»، تحریریه *LHVnews*؛ ۱۱

دی ۱۳۹۱.

<http://lhvnews.com/fa/news/2582>

محتممی، مهدی «سایه بن لادن بر فراز ریاست جمهوری اوپاما» دیپلماسی ایرانی، ۱۲

اردیبهشت ۱۳۹۱.

«کشته شدن یکی از رهبران القاعده در پاکستان»، دیپلماسی ایرانی، دوشنبه ۲۰ آذر

۱۳۹۱.

<http://www.irdiplomacy.ir/fa/page/1910172>

تقوی، «گسترش فعالیت القاعده و دروغ‌پردازی‌های اوپاما در خلع سلاح تروریسم»،

پایگاه اندیشه و تحلیلی-آمریکا: نگاه نو، ۱۴/۰۱/۲۰۱۳-<http://www.us->

insight.com/politic/26821

«یمنی‌ها با پرواز هواپیماهای بدون سرنشین آمریکا بر فراز کشورشان مخالف هستند»

تهران / واحد مرکزی خبر / سیاسی ۰۲/۱۱/۱۳۹۱

«حمله هوایی آمریکا به شرق یمن با سه کشته» تهران/ واحد مرکزی خبر/ سیاسی

.۰۱/۱۱/۱۳۹۱

<http://www.iribnews.ir/NewsText.aspx?ID=1805592>

«اعتراض شهروندان یمنی به حمله پهادهای آمریکایی»، خبر و تفسیر برون مرزی،

.۱۳۹۱/۱۰/۰۹

<http://news.irib.ir/NewsPage.aspx?newsid=24035>

(آمریکا و گروه های تندرو تکفیری) روزنامه الایام/ مترجم: محمد جواد گودینی،

روزنامه جام جم - چهارشنبه ۱۰ مهر ۱۳۹۲ ص ۶ شماره ۳۸۰۵.